

۵ - فرار سرمایه از کشورهای در حال توسعه

درس‌های اخیر مشکلات بدهی کشورهای در حال توسعه با تنزل سریعی از اعطای وام‌های بین‌المللی به بسیاری از این کشورها توأم گردیده است. این مسئله باعث جلب علاقه فراوانی به موضوع خروج سرمایه‌های خصوصی، یا "فرار سرمایه" از این گونه کشورهای در میان تعیین‌کنندگان سیاست‌های بین‌المللی، دانشمندان و عموم مردم (از طریق رسانه‌های خبری) شده است. این نظر که دول کشورهای در حال توسعه در طی دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ در مقیاس گسترده‌ای و ام‌از خارج دریافت مینمودند در حالیکه شهروندان این کشورها دارای‌های خارجی را به میزان قابل توجهی خریداری میکردند امری کاملاً شایع و در حال پذیرفته شدن بصورت دانش رایج بوده است. نتیجه‌ای که از این نظرمی توان گرفته آن است که اگر این سرمایه‌های نگهداری شده در خارج توسط ساکنین بومی به کشور مبدأ یا میزگشت یا حداقل خروج آنها به میزان قابل توجهی کاهش مییافت، بدهکارترین کشورهای در حال توسعه در موقعیت بهتری برای تنظیم امور مالیه خارجی خود می بودند. مسئله فرار سرمایه و عدم توانایی در معکوس نمودن این خروج ممکن است بعنوان عاملی در وام‌دهی جدید به کشورهای بی که جهت حمایت از کوششهای اصلاحی خود به تامین مالی خارجی احتیاج دارند، موثر باشد. برای مثال، با نگرانی خارجی ممکن است که مایل به دادن وام‌های جدید که صرفاً "تامین مالی فرار سرمایه‌های آینده را فراهم میسازد، نباشند. بنا به نظریکی از بانکهای مهم آمریکا می : "وقتی که شهروندان یک کشور خود مایل به بازگرداندن سرمایه‌های خود

به کشور خویش جهت سرمایه‌گذاری نباشند کشورهای وام‌گیرنده انتظار زیادی از سرمایه‌گذاران خارجی نمی‌توانند داشته باشند". این نظر ظاهراً "مشابه نظر دیگر بانکهای خارجی میباشد، اگرچه بوضوح بیان نگاشته است. بنابراین دادن وام به کشورهای در حال توسعه در آینده، بسته واکنش کشورهای وام‌گیرنده و وام‌دهنده نسبت به فرار سرمایه‌ها بستگی خواهد داشت.

این مقاله سعی در روشن نمودن مسائلی دارد که توسط فسرار سرمایه‌ها در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته (پیشرفته) بوجود آمده است. روش بکار گرفته شده در اینجا کاملاً "توضیحی" میباشد و قصد روش‌شناسی نمودن ابهامات در مورد این مسائل را دارد.

فرار سرمایه چیست؟

oooooooooooooooooooooooooooo

هیچگونه تعریف قابل قبولی در مورد فرار سرمایه موجود نمی‌باشد نویسندگان اغلب در هنگام بحث یا محاسبه فرار سرمایه از مفاهیم گوناگونی استفاده می‌نمایند. در نهایت، خروج سرمایه‌های خصوصی از کشورهای در حال توسعه - چه کوتاه مدت، چه دراز مدت، چه بصورت سهام یا بصورت سرمایه جهت سرمایه‌گذاری - را میتوان بعنوان فرار سرمایه در نظر گرفت. این امر ناشی از آن است که کشورهای در حال توسعه - که عموماً "زلحاظ سرمایه فقیر میباشند - در مرحله پیشرفت و توسعه میباید تا مین مالی خارجی را مکمل پس‌اندازهای داخلی بنمایند. بنابراین، خروج سرمایه منابع قابل دسترس را برای این کشورها کاهش میدهد و به رشد بالقوه آنها زیان می‌رساند.

بهر حال این تعریف رایج ترین تعریف مورد استفاده "فرار

سرمايه "نمی باشد، این واژه عموماً "با خروج سرمايه‌هاى کوتاه مدت جهت اهداف سودجويانه يا خروج ناشى از نا معلوم بودن اوضاع اقتصادى و سياسى کشور ميزبان توا ميباشد، به عبارت ديگر اين پول است که از کشور فرا ميكند نه سرمايه گذارى خارجى هدايت نشده يا يک به ملاحظات اقتصادى بلندمدت صورت گرفته است. بنا بر اين تعريف فرا سرمايه شامل تمامى خروج سرمايه‌هاى خصوصى کوتاه مدت بعلاوه محزوفات در حساب ترا ز پرداختها يعنى اقلامى که بشکل ديگر قابل شمارش نيستند. ميباشد. ضعف اين روش در اين ميباشد، که خروج سرمايه‌هاى کوتاه مدت در ارتباط با تنوع بخشيدن اوراق بها دار ساکنين کشور محاسبه نميگردد. خروج سرمايه‌هاى خصوصى خود بخود نمى تواند مشکل فرا سرمايه را بوجود آورد، بلکه بخشى از اين خروج که کشور از دست ميدهد، اين مشکل را ايجاد مينمايد، اگرچه مجموع ثروت (داخلى و خارجى) ملّى توسط فرا سرمايه غير قابل تغيير ميباشد، اما وقتى که دولت از درآمد دارائى هاى خارجى گردآمده توسط ساکنين (برای مثال به شکل ماليات) اطلاعاتى ندارد و درآمد حاصله از اين گونه دارائى ها يا در خارج از کشور باقى ميماند و يا از طريق غير قابل نوبى به کشور وارد ميگردند، درآمد و ثروت خارجى اتباع يک کشور نمى تواند بعنوان کمکى به پرداخت اصل و فرع قروض کشور يا تا مين مالى برنامه هاى توسعه محسوب گردد، از اين رو، در عمل، فرا سرمايه بصورت تفاوت موجود ما بين مجموع خروج سرمايه‌هاى خصوصى و قسمتى از آن سرمايه‌ها که بهره آنها مشخص گرديده، تعريف ميگردد.

فرا سرمايه بطرق مختلف اتفاق مى افتد، اگر هيچ کنترلى بر سرمايه و ارز در عمليات انتقال دارائى ها وجود نداشته باشد ساکنين کشور صرفاً "پولها را به نرخ ارز رايج به خارج انتقال ميدهند. در حقيقت در ميان مقروض ترين کشورهاى در حال توسعه، مقادير زيادى از اين

انتقالات در کشورهای صورت گرفته است که دارای سیستم پرداخت نسبتاً آزاد میباشند که عبارتند از: آرژانتین، مکزیک و ونزوئلا. سهولتی که ساکنین یک کشور در مورد فرار سرمایه با آن مواجه اند مستقیماً با فراهم بودن ارز خارجی - که خود تابعی از استقرار خارجی میباشد - ارتباط دارد. کنترل ارز ممکن است هزینه های ضمنی انتقال سرمایه ها به خارج را افزایش دهد. اما تجربه نشان داده است که میتوان این کنترل ها را تا حدودی خنثی نمود. از روش های معمول در اجرای این امر، اعلام ارزش صادرات به میزان کمتر از ارزش واقعی آنها و یا اعلام ارزش واردات به ميزانی بیش از ارزش واقعی آنها و حتی قاچاق ارزهای خارجی یا کالاهای قابل تبدیل به ارز را میتوان نام برد. مادام که عایدی این گونه عملیات در خارج نگهداری میشود و در حساب ترا پرداخت ها ثبت نمیشود، آنها بعنوان ثروت و درآمد بهره ای از دست رفته کشور، که همان فرار سرمایه است، محسوب میگردند. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بازاریهای ارزی خارجی رونق دارد و برای انتقال سرمایه ها از آنها استفاده میگردد. حتی نمونه هایی نیز وجود دارند که این قبیل بازارها در خارج از کشور گه گاه "کاملاً" خارج از حوزه قضائی و کنترل ماورین داخلی میباشند، واقع گشته اند. یک مثال از این بازارها که کاملاً توسعه یافته و وسیع میباشد بازار "Hundi" واقع در خاور میانه میباشد. در این بازارهای کشورهای مختلف که دارای محدودیت ارزی میباشد مورد معامله قرار میگیرد. در این بازار، کارگران مقیم خارج میتوانند درآمدهای خود را با پول کشور خود با نرخهای قابل رقابت از طریق واسطه های خصوصی کارآمد تبدیل نمایند. همینطور، ساکنین کشورهای که دارای محدودیت ارزی میباشند میتوانند در خارج از کشور متبوع خرید ارز را با پرداخت پول کشور خود، اگرچه با قیمت بالاتر از کالاهای رسمی، انجام

از دیگر روشهای انتقال سرمایه به خارج (اگرچه مشکل می توان اثبات کرد) شامل کمیسیون و حق الزحمه واسطه ها که توسط پیمانکاران خارجی مستقیماً "به حسابهای ساکنین در بانکهای خارجی پرداخت شده، یا برپا ساختن شعب ساختگی شرکتها در خارج جهت انتقال سرمایه به خارج و نگهداری بخشی از استقراض خارجی از کشور می باشد .

ابعاد مسئله :

oooooooooooooooooooo

مشکلات تعریف فرار سرمایه و کانالهایی که از طریق آنها سرمایه ها حرکت میکنند، دستیابی به اطلاعات صریح و صحیح را از میزان این انتقالات تقریباً "غیرممکن می سازد. در بهترین شرایط تنها می توان بصورت غیرمستقیم و با اشتباهات زیاد محاسباتی انجام داد. این برآوردها تنها جهت تشریح مسئله، برای نمونه ای از کشور در حال توسعه مقروض (آرژانتین، برزیل، شیلی، کره جنوبی، مکزیک، پرو، فیلیپین و ونزوئلا) در طول دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۴ فرا هم گشته است. این دوره مربوط به سالهایی است که استقراض خارجی این کشورها در اوج خود بوده است. دو مجموعه از برآوردها، ارائه گردیده و جهت نشان دادن چگونگی تاثیر معیارهای متفاوت در محاسبه، میزان خروج سرمایه مورد بحث واقع شده است .

اولین روش، فرار سرمایه را بعنوان انتقال ناخالص سرمایه های خصوصی کوتاه مدت به علاوه محزوفات در حساب ترازپرداختهای کشور تعریف می نماید. دومین روش که سعی در محاسبه خروج سرمایه های عادی دارد بسیار پیچیده تر می باشد. این روش، ابتداءً با کسر کردن کسری حساب

جاری و تغییرات در ذخایر بین المللی نگهداری شده توسط بانک مرکزی و دارائی های خالص خارجی با نکهای داخلی از تغییرات در قروض خارجی در طی یک دوره مشخص به برآورد خروج ناخالص سرمایه ها می پردازد. نتیجه خروج ناخالص سرمایه ها در طی این مدت نشان دهنده مجموع میزان مطالبات خارجی کشور میباشد. در مرحله دوم، این روش به برآورد سهم مطالبات خارجی بر اساس سطح بهره حاصله از سرمایه گذاری در خارج توسط ساکنین کشور که در ترازپرداخت ها گزارش گردیده (با استفاذه از نرخ بهره بازاری خارجی جهت تعیین خروج سرمایه ها) یک درآمدهای مدبهره ای گزارش شده را بوجود می آورند (می پردازد). برآورد ثانوی خروج عادی سرمایه ها فرض میگردد. تفاوت ما بین این ارزش و مجموع مطالبات خارجی میتواند بعنوان شاخص فرار سرمایه مطرح گردد. بنابراین، روش دوم به تعریف فرار سرمایه به عنوان بخشی از افزایش مطالبات خارجی که هیچ درآمد سرمایه ای ثبت شده ای را نتیجه نمی دهد، می پردازد. نتایج بدست آمده از هر دو روش در جدول یک نشان داده شده است.

برآورد بر اساس انتقال سرمایه های کوتاه مدت همراه با محزوفات، نشان دهنده این مسئله است که تمامی این کشورها بجز کشور شیلی طی دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۴ دارای یک خروج خالص خصوصی سرمایه بوده اند. در سال ۱۹۸۲ بعنوان درصدی از میزان قروض خارجی، میانگین فرار سرمایه برای تمامی کشورهای مورد نظر کمی بیشتر از ۱۵ درصد بوده است. دومین مجموعه برآورد در جدول یک عمدتاً "رقام بالاتری را در دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۴، بدست میدهد. نسبت کل فرار سرمایه به وام های خارجی در سال ۱۹۸۲ برای تمامی کشورها دارای میانگینی در حدود ۳۰ درصدی باشد که دلالت بر این مسئله دارد که زهر دلار آمریکا که به این کشورها بعنوان یک گروه وام داده شده، ۳۰ سنت از آن کشورها خارج گردیده است. از ارزیابی ارقام

جدول شماره ۱- برآورد قروض خارجی و فرار سرمایه در هشت کشور مقروض عمده طسی
دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۴ (به میلیارد دلار آمریکا)

نام کشور	قروض ناخالص خارجی (۱)	روش یک		روش دوم	
		جمع فرار سرمایه (۲)	فرار سرمایه بعنوان درصدی از قروض ناخالص خارجی (۳)	جمع فرار سرمایه (۲)	فرار سرمایه بعنوان درصدی از قروض ناخالص خارجی (۳)
آرژانتین	۴۳/۶	۱۵/۳	۳۵/۱	۳۱/۳	۷۱/۸
برزیل	۹۰/۵	(۴) - ۵/۲	(۴) - ۵/۲	۳/۹	۴/۳
شیلی	۱۷/۳	(۴) - ۱/۹	(۴) - ۱۱/۵	(۴) - ۵/۷	(۴) - ۴/۵
کره جنوبی	۳۷/۱	۵/۶	۱/۶	۸/۱	۲۱/۸
مکزیک	۸۵/۶	۳۲/۷	۳۸/۲	۲۹/۴	۳۴/۳
پرو	۱۱/۶	۱/۲	۱۰/۳	۳/۸	۳۲/۸
فیلیپین	۲۳/۳	(۵) -	(۵) -	۸/۴	۳۶/۱
ونزوئلا	۳۱/۸	۱۵/۸	۳۴/۵	۱۵/۶	۴۹/۱

- گرفته شده از بانک جهانی "جداول قروض جهانی ۱۹۸۵-۱۹۸۶".

- سرمایه های خصوصی کوتاه مدت + محزوفات

- مجموع انتقال سرمایه های خصوصی منهای انتقال سرمایه های خصوصی محاسب

شده براساس درآمدهای گزارش شده.

- ورود سرمایه

- برآورد گذشته است.

سپرده‌های خصوصی، به‌غیر از بانکهای کشورهای عمده و امگیرنده، دربانکهای خارجی کشورهای مهم صنعتی شواهد مستقیم بیشتری بدست خواهد آمد. (جدول ۲)

جدول شماره ۲- سپرده‌های غیربانکی خصوصی ۸ کشور عمده مقروض دربانکهای خارجی ۱۹۸۴ (به میلیارد دلار آمریکا)

نام کشور	بانکهای آمریکائی	تمامی بانکها	سپرده‌ها در تمامی بانکها بعنوان درصدی ازوام ناخالص خارجی (به درصد)
آرژانتین	۳/۹	۷/۶	۱۷/۵
برزیل	۱/۸	۸/۲	۷/۴
شیلی	۱/۵	۱/۹	۹/۹
کره جنوبی	۵/۱	۵/۴	۱/۵
مکزیک	۱۵/۴	۱۴/۳	۱۵/۱
پرو	۵/۹	۱/۴	۱۱/۲
فیلیپین	۵/۷	۱/۱	۴/۷
ونزوئلا	۷/۵	۱۱/۷	۳۴/۲
جمع	۲۶/۲	۴۶/۶	۱۲/۲

منبع: وزارت خزانه‌داری آمریکا: شماره‌های گوناگون "Treasury Bulletin" و صندوق بین المللی پول؛ شماره‌های گوناگون "International Financial Statistics".

درحالیکه این آمارها نشان می‌دهند، باید تشخیص داد که از آنجا که این داده‌ها سرمایه‌گذاران انجام شده توسط ساکنین کشورهای در حال توسعه بشکل دارائی غیرمنقول، سهام، اوراق قرضه، و دیگر معاملات تجاری در کشورهای صنعتی را شامل نمی‌گردد، میزان فرار

سرمایه را کمتر از اندازه واقعی آن نشان میدهد، وقتی که سپرده‌های یک غیرشهروند با نام یک شهروند نگهداری می‌گردد اما مذكور این قبیل معاملات را نیز در بر نمی‌گیرد. علیرغم این محدودیت‌ها، در پایان سال ۱۹۸۴ سپرده‌های دیداری و مدت‌دار ساکنین خصوصی غیربانکی این هشت کشور مقروض، در مقایسه با کمتر از ۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴، به حدود ۴۷ میلیارد دلار، یعنی ۱۲ درصد از وام خارجی آنها که معادل ۳۸۱ میلیارد دلار است، بالغ می‌گردید.

بر اساس داده‌های ارائه شده در جدول یک و دو فرار سرمایه صرف نظر از چگونگی تعریف و محاسبه آن بطور حتم برای بیشتر کشورهای مقروض طی دهه گذشته مهم بوده است و نگرانی‌های اظهار شده در مورد این مسئله قابل توجیه است.

چرا سرمایه‌ها فرار میکنند؟

.....

تنوعی از عوامل غالباً "مرتبط با یکدیگر" فرار سرمایه منتهی می‌گردد. بعضی از این عوامل میتواند سیاست‌های دولت‌ها در کشورهای میزبان که سرمایه‌های خود را از دست می‌دهند، نسبت داده شوند در حالی که بقیه خارج از کنترل دولت میباشند.

بالا بردن مصنوعی نرخ ارز:

.....

در مورد این نکته یکی از دلایل اصلی فرار سرمایه، احتمال تغییر در نرخ برابری ارزی باشد، توافق کلی وجود دارد. با ثابت بودن سایر عوامل، انتظار تنزل ارزش پول ملی، به دلیل کاهش، باعث خواهد شد که ساکنین دارایی‌های ملی خود را به دارایی‌های خارجی تبدیل نمایند. علت و

دلیل این امر شبیه به جایگزینی پول خارجی بجا ی پول ملی است. در حالیکه اندازه گیری انتظارات تغییر در نرخ ارز بطور دقیق بسیار مشکل می باشد، معقولانه است که، فرض نماییم که اگر نرخ ارز واقعی فعلی ارزشی بیش از میزان واقعی خود داشته باشد، احتمال می رود که پول با تضعیف ارزش خود در آینده روبرو شود. در چنین شرایطی ساکنین برای اجتناب از ضرر بالقوه تلاش خواهند نمود تا ثروت ملی را با مطالبات خارجی جایگزین نمایند. این امر در مطالعات متعدد بطور تجربی تا ئید گذشته است، که با نبودن نرخ ارز واقعی نقش مهمی را در فرار سرمایه از کشورهای مقروض عمده ایفا کرده است.

محدودیت های بخش مالی :

oooooooooooooooooooooooooooo

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه کنترل بیش از حدی بر نرخ بهره و دیگر جنبه های بازار مالی وجود دارد. نتیجه اغلب این گونه عملیات نرخ بهره اسمی پایین تر از نرخ اسناد مالی خارجی مشابه، و نیز نرخ بهره حقیقی منفی (که بصورت نرخ بهره اسمی منهای تورم مورد انتظار تعریف شده) می باشد. بدیهی است که در چنین شرایطی عاقلانه است که سرمایه گذاران داخلی طالب دارائی های خارجی که دارای بازده بالاتری است، باشند. دیگر عوامل سازمانی که ساکنین یک کشور را تشویق به سرمایه گذاری در خارج می نماید شامل کمی فرصت ها و موقعیت ها جهت سرمایه گذاری در بازار اوراق بهادار ملی وعدم وجود ضمانت کامل یا معتبر برای دارائی های نگهداری شده در سیستم بانکی می باشد. این عوامل سرمایه گذاری ملی را خطرناکتر از دارائی های خارجی میسازد.

کسری های مالی :

oooooooooooooooooooo

فرا سرمایه زکسورهای مقروض عمده، با استثناء یکی دومورد، با رشد کسری مالی توام بوده است. افزایش کسری مالی تامین مالی شده توسط چاپ اسکناس، فشارهای تورمی را ایجاد میکند. این عامل نیز انگیزه ای برای ساکنین بوجود می آورد که مانده پول ملی خود را کاهش دهند تا بدین وسیله از تحلیل ارزش اینگونه دارایی ها بوسیله تورم جلوگیری نمایند. خرید دارایی های خارجی یکی از طرق اجتناب از مالیات گیری توسط تورم می باشد، حتی اگر کسری مالی توسط فروش اوراق قرضه یا وام خارجی تامین مالی شود، ساکنین ملی از دولت انتظار خواهند داشت که در آینده یا دولت وام را تبدیل به پول سازد (با چاپ اسکناس) و یا با تحمیل مالیات های اضافی قروض خود را پرداخت نماید. لذا، این انتظارات نیز باعث میشود تا ساکنین برای کاهش مالیات های بالقوه خود اقدام به بیرون بردن دارایی های خود به محدوده خارج از کنترل مسئولان نمایند.

عامل ریسک :

oooooooooooooooooooo

میتوان استدلال نمود که سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه از سرمایه گذاری در کشورهای پیشرفته ریسک بیشتری دارد، که این تفاوت در خطرهای ناشی از خصوصیات کشورهای در حال توسعه است که آنها را از کشورهای پیشرفته متمایز میسازد. درحالی که بیشتر کشورهای صنعتی دارای سیستم های سیاسی جا افتاده توام با ترتیبات قانونی می باشند، که این ترتیبات شالوده سالوده زمانی را فراهم می سازد که پس انداز سرمایه گذاری را تشویق می نماید، کشورهای در حال توسعه با فقدان این امر

روبرومی باشند. برای مثال، ترتیبات قانونی و سازمانی مناسب برای محافظت از دارایی‌های خصوصی ممکن است وجود نداشته باشد؛ دوره‌های عدم ثبات سیاسی ممکن است مکرر باشند؛ و امکان تغییرات فاحشی در رژیم سیاسی و اقتصادی وجود داشته باشد. برخی از خطراتی که سرمایه‌گذاران ملی در کشورهای در حال توسعه ممکن است با آن روبرو گردند شامل؛ سلب مالکیت و تحمیل کنترل ارزی می‌باشند. به عبارت دیگر، ساکنین ملی با احتمال از دست دادن ارزش دارایی‌های خود بدون جبران خسارت روبرو هستند، درحالی‌که خطر دارایی‌های مشابه نگهداری شده در خارج بسیار کمتر می‌باشد. بنا بر این، سرمایه‌گذار ملی دارایی‌های خارجی را ترجیح می‌دهد. این گونه استدلال به تئوری بهشت امن (Safe Haven) انتقال سرمایه منجر گردید. باین معنی که کشورهای صنعتی و مخصوصاً "ایالات متحده آمریکا، بعنوان محل امنی برای فرار سرمایه‌محیط‌های ملی خطرناک شناخته شده‌اند، اگرچه نرخ بازده در کشورهای در حال توسعه ممکن است بالاتر باشد.

انگیزه‌های خارجی:

همانطور که در بالا اشاره شد، درحالی‌که در بحث فرار سرمایه تقریباً "تمامی توجه بر روی عدم انگیزه برای نگاهداری ذخایر در کشورهای در حال توسعه متمرکز گردیده است. همزمان در کشورهای صنعتی گیرنده، انگیزه‌هایی وجود دارند که مشوق ورود سرمایه از جهان در حال توسعه است. برای مثال، این انگیزه‌ها شامل اوراق قرضه و گواهی سپرده تقریباً "بی خطری که نرخ بهره‌ها را از راه‌آید می‌سازد، بیمه سپرده که جذابیتی را برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم می‌سازد و نبودن مالیات بر بهره

درمورد انواع مشخص مطالبات ساکنین غیرملی (شامل گواهی سپرده) در سیستم بانکی، می باشند. در کشورهای مشخصی، رازداری در مورد حسابهای بانکی باعث تسهیل معاملات غیرقانونی و فرار مالیاتی نیز می گردد. این عوامل نقش مهمی را در تشویق انتقال سرمایه از کشورهای در حال توسعه ایفا می نمایند. مراکز مهم مالی، همچنین اوراق و اسنادی ارائه می نمایند که به سرمایه گذاران اجازه انتخاب گسترده تری، از آنچه که در کشور خود قابل انتخاب نماید، می دهند. در حقیقت فرار سرمایه به سود کشورهای صنعتی می باشد. زیرا، فرار سرمایه پس اندازهای خارجی را برایشان فراهم می آورد و از آنجا که معاملات به پول این کشورها و از طریق سیستم بانکی آنها انجام می گیرد، سود بیشتری عاید آنها می گردد. اساساً " کشورهای صنعتی از وام های کم بهره ای که ذخیره قانونی بر سپرده های ساکنین غیرملی برایشان فراهم میسازد نمیتوانند سود ببرند، در حالی که کشورهای در حال توسعه با پدید آمدن آنها با نرخ بهره رقابتی و ام بگیرند. بالاخره، برای بانکهای کشورهای پیشرفته که دارای این چنین معاملاتی می باشند اختلاف بین نرخ سپرده و وام می تواند بسیار سودآور باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتایج :

oooooooooooooooooooo

فرار سرمایه دارای اثرات کوتاه مدت و بلندمدتی است که می تواند مشکلات مهم اقتصادی را برای مسئولان یک کشور فراهم سازد.

اثرات کوتاه مدت :

افزایش ناگهانی خروج سرمایه می تواند تا حدی ثبات کننده ای بر روی نرخ بهره ملی، نرخ ارز و قیمت ذخایر بین المللی

کشور داشته باشد. این خروج سرمایه یک کمبود نقدینگی را در سیستم ایجاد می نماید که بنوبه خود نرخ بهره را بالاتر می برد. خروج سرمایه در یک سیستم شناور نرخ ارز به کاهش ارزش پول کشور تمایل دارد. از سوی دیگر، اگر دولت از یک نرخ ارزش مشخص دفاع نماید، ذخایر خود را تحلیل می برد. در هر صورت، فرار سرمایه باعث مشکلات تعدیلی کوتاه مدت برای مسئولان می شود. علاوه بر این، هنگامیکه یک کشور با بحران ترازپرداختها روبرو شود و یا بطرف یکی از این بحرانها می رود، در صورتیکه عکس العمل صحیح و سریع انجام نگیرد، ساکنین کشور پیش بینی امکان افزایش تورم، تضعیف پول و تحمیل کنترل ارزی و غیره را خواهند نمود و احتمالاً انتقال سرمایه به خارج را افزایش می دهند. از این رو، درست در زمانی که دولت احتیاج به ورود سرمایه دارد، فرار سرمایه ها بحران را تشدید می نماید.

اثرات درازمدت :

oooooooooooooooooooo

اگر فرار سرمایه دائمی باشد، یعنی منابع از دست کشور خارج شود، در آن صورت این امراثرات درازمدت چندی را دارا می باشد. اول، کاهش در منابع موجود برای تامین مالی سرمایه گذاریهای داخلی که به کاهش در نرخ تشکیل سرمایه منتهی میگردد و تاثیر سوئی بر نرخ رشد کشور می گذارد. دوم، فرار سرمایه قدرت دولت را جهت مالیات گیری از تما می درآمد ساکنین کشور کاهش می دهد. زیرا، دولت ها دارای مشکلاتی در مالیات گیری از ثروتهای نگهداری شده در خارج و همچنین درآمد حاصله از این ثروتهای می باشند. بنا بر این، فرار سرمایه درآمد دول و قدرت پرداخت اصل و فرع قروض عمومی خارجی را کاهش می دهد. سوم، همانطوریکه درآمد دولت با فرسایش ظرفیت مالیاتی کاهش می یابد، نیاز به وام گیری از خارج افزایش می یابد که با ردین خارجی را

جنبه‌های سیاست گذاری :

oooooooooooooooooooooooooooo

چهار سیاستی برای دولت‌ها جهت جلوگیری یا حداقل محدود کردن فرار سرمایه موجود است و چه اعمالی را جهت جریان دوباره سرمایه به کشور می توان انجام داد؟ آشکارا است که فراهم نمودن یک محیط اقتصاد کلان و مالی با ثبات ، کمک بسیاری در زمینه کاهش عدم ثبات داخلی و جلوگیری از فرار سرمایه خواهد نمود . در بررسی اجمالی تجربیات کشورهای مقروض عمده بوضوح دیده میشود که فرار سرمایه در کشورهای که دارای نرخ های بالا و متغیر تورم ، کسری مالی زیاد و نرخ بالای مصنوعی ارز بوده اند ، بیشتر بوده است . اتخاذ سیاستهای معقولانه اقتصاد کلان توأم با نرخهای ارز و بهره مناسب میتواند عاملی کلیدی ، در کاهش انتقال منابع به خارج و مشکلات ناشی از این پدیده در اقتصادهای مواجه با فقر سرمایه باشد .

همچنین فراهم نمودن تامين های قابل رقابت و ارائه تنوع گسترده تری از داراییهای مالی ملی به سرمایه گذاران داخلی میتواند برای این کشورها مفید باشد . تضمین برای سرمایه گذاران در صورت حوادثی چون سلب مالکیت و تحمیل کنترل ارز توسط دولت از دیگر راههای ممکن است . برای مثال ، هدف آژانس تضمین سرمایه گذاریها چند جانبه تاسیس شده توسط بانک جهانی ، فراهم آوردن اینگونه تضمین ها می باشد . دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه می توانند از معافیت های مالیاتی برای مدتی محدود یا عرضه دارایی ها به ارز برای رسیدن به همان هدف استفاده نمایند . تحمیل کنترل ها بر انتقال سرمایه به

مراکز خارجی یکی دیگر از سیاستهای مانع از فرار سرمایه می باشد. شواهدی موجود است که فرار سرمایه در بعضی از کشورها بعلمت وجود درجاتی از کنترل سرمایه تا حدودی کمتر گشته اند. اما این شواهد بهیچ وجه قطعی نمی باشند. بهرحال کنترلها عموماً "برای دوره های کوتاه مدت موثر شناخته شده اند و نه تنها تمایلی برای جلوگیری از این مسئله در درازمدت ندارند، بلکه اغلب در هنگام اعتبار، عدم کارائی و تحریفاتی را نیز بوجود آورده اند. کلاً، کنترل سرمایه جایگزین مناسبی برای یک استراتژی طرح شده برای تصحیح عدم تعادل اساسی در اقتصاد که خروج سرمایه را با لامی برود نمیباشد. در آخر، برای کشورهای گیرنده لازم است که سیاستهای خود را در مورد مالیات بردار مدبهره ای، ارائه بیمه سپرده و فروش اوراق — قرضه به افراد غیرمقیم تغییر داده و احتمالاً "دارائی های نگهداری شده توسط افراد غیرمقیم را به کشورهای متبوع آنها گزارش دهند.

البته حتی در بهترین شرایط نیز بسیار کم اتفاق می افتد که دولتی قادر به جلوگیری تمامی خروج سرمایه ها باشد. زیرا، بسیاری از عوامل این امر از کنترل دولت خارج می باشد. کاری که مسئولان میتوانند انجام دهند سعی در تغییر انگیزه های موجود در اقتصاد برای به حداقل رساندن میزان فرار سرمایه و همچنین جذب سرمایه از خارج و هدایت منابع بیشتر، چه داخلی و چه خارجی، جهت توسعه بنیادینهای تولیدی در اقتصاد می باشد.

به نقل از:

Financial and Development, March 1987, pp.2-5.